

بررسی تطبیقی الگوی کنش رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۶)

اصغر جعفری ولدانی^۱

احمد فضیلت^۲

DOR: 20.1001.1.17358671.1398.18.66.1.7

چکیده

بحران سوریه بیش از آنکه منبعث از عوامل سیاسی و اجتماعی درونی بوده باشد، ناشی از رقابت قدرت های مهم منطقه ای و بین المللی بوده که آن را به آوردگاهی برای تسویه حساب سیاسی بدل ساخت. در این میان، دو بازیگر شاخص منطقه ای که سیاست آنان در قبال بحران سوریه از حیث تأثیرات ویژه آن بر معادلات سیاسی و امنیتی منطقه و همچنین امنیت و منافع ج.ا.ایران بسیار حائز اهمیت بوده است، اسرائیل و عربستان سعودی هستند. نوشتار حاضر در چارچوب الگوی بررسی تطبیقی، به دنبال پاسخ بدین پرسش اصلی بوده که رژیم صهیونیستی و عربستان در قبال بحران سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۱۶ چه سیاستی برگزیدند؟ در پاسخ، این فرضیه عنوان شد که رژیم صهیونیستی و عربستان با وجود پیشبرد هدف مشترک تضعیف سوریه به عنوان کشور همسو با جریان مقاومت، در خصوص آینده نظام سوریه، کیفیت مداخله در آن و حمایت از تروریست ها دارای رویکرد متباین بودند. این مقاله با کاربست چارچوب نظری رئالیسم نوکلاسیک و اتخاذ راهبرد پژوهشی قیاسی- فرضیه ای و روش پژوهش تبیینی- مقایسه ای، درصدد پاسخ به پرسش اصلی و بررسی فرضیه یادشده برآمد.

واژگان کلیدی: رئالیسم نوکلاسیک، سوریه، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، محور مقاومت.

جستار گشایی

به دنبال شکل‌گیری اعتراضات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی و گسترش دامنه آن از شمال آفریقا به حاشیه خلیج فارس، از جمله کشورهایی که تحت تأثیر این قیام‌ها قرار گرفت و تاکنون نیز همچنان سخت‌گرفتار تبعات و پیامدهای آن است، سوریه بود که به سبب مؤلفه‌های خاص ژئوپلیتیکی و راهبردی آن، تحولات آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در طول ۷ سال گذشته تأثیرات جدی بر معادلات و مناسبات سیاسی و امنیتی خاورمیانه برجای گذاشته است. خاستگاه اهمیت راهبردی سوریه که این کشور را در طول چند سال اخیر به نقطه ثقل رقابت‌های درون منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بدل ساخت؛ تا حد زیادی منبعث از موقعیت سوریه به‌عنوان مرکز ثقل ارتباطات سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و کانون حوزه‌های ژئوپلیتیک آسیای صغیر، دریای مدیترانه و شبه‌جزیره عربستان است. از این رو، این کشور به دلیل واقع‌شدن در منطقه راهبردی خاورمیانه و بعلاوه کانون بحران‌های آن، واجد نقش تعیین‌کننده و راهبردی گردید که می‌توانست در پرتو آن در مناسبات و معادلات آینده منطقه و ثبات و امنیت خاورمیانه سهم اساسی ایفا نماید.

در عین حال در میان عناصر اهمیت‌بخش سوریه شاید بتوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده را هم‌جواری آن با رژیم صهیونیستی (فلسطین اشغالی) عنوان نمود. در واقع، سوریه به‌عنوان یکی از ارکان جبهه مقاومت و خط مقدم مقابله با جبهه موسوم به اعتدال عربی در منطقه، در چند دهه اخیر به‌واسطه اتخاذ الگوی رفتاری خاص که در تعارض و تباین کامل با نظم و الگوی سیاسی و امنیتی مدنظر جبهه اعتدال عربی بود، مورد خصومت برخی بازیگران کلیدی حوزه پیرامونی قرار گرفت. در حقیقت همسویی و همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران در طول سالیان اخیر و فاصله‌گرفتن از الگوی کنش منطقه‌ای جهان عرب با محوریت عربستان سعودی و همچنین عدم تبعیت و الگوپردازی از مشی و راهبرد مصر و اردن در قبال رژیم صهیونیستی در چارچوب معادله "زمین در برابر صلح"؛ سوریه را به بازیگری "متمرد و وابسته" در منظر سایر همسایگان آن بدل ساخت که می‌بایست هزینه سیاست‌های مستقل و ناهم‌سو با جهان عرب را بپردازد و در قبال این واگرایی و قرار گرفتن در مدار سیاست‌های جبهه مقابل پاسخگو باشد. این تلقی و پنداشت برخی رهبران منطقه از سوریه آنان را واداشت تا به دنبال موقعیت و فرصت مناسب جهت بازگرداندن سوریه به‌جانب خویش و یکپارچه ساختن جبهه عربی حول دو موضوع اساسی باشند: نخست، مواجهه و مهار تهدید ایران و دوم، اتخاذ موضع یکسان و ارتقای موضع چانه‌زنی در فرایند مذاکرات صلح.

بروز ناآرامی‌ها و اغتشاشات سوریه در ژانویه ۲۰۱۱، موقعیت بسیار مناسبی را در اختیار رقبای منطقه‌ای این کشور جهت تسویه حساب سیاسی با سوریه نهاد و این رقبای منطقه‌ای درصدد برآمدند تا از فرصت و رهگذر موجود، نقش و رفتار منطقه‌ای سوریه را به نفع خویش متحول ساخته و در راستای

ترسیم نظم مطلوب منطقه‌ای مدنظر خویش آن را هدایت سازند. بر این اساس، به دنبال آغاز و فراگیری اعتراضات سوریه، این بازیگران تمامی تلاش خود را به منظور هدایت و مدیریت اعتراضات مردمی این کشور بکار گرفتند و از حداکثر ظرفیت آشکار و پنهان خود برای تأثیرگذاری بر روند تحولات سوریه بهره جستند.

در میان این بازیگران، توجه به الگوی کنش دو بازیگر در مقطع زمانی ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۶ از اهمیت اساسی برخوردار بود که عبارت بودند از عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی. از منظر عربستان، تحولات سوریه می‌توانست نقطه آغاز تغییر موازنه قوای منطقه‌ای به نفع عربستان و بازیابی قدرت جریان محافظه کار عربی باشد. لذا این کشور در راستای ملاحظات ژئوپلیتیکی و رقابت‌های جدی درون منطقه‌ای با جریان مقاومت به‌ویژه ج.ا.ایران وارد صحنه سوریه شد. از منظر رژیم صهیونیستی، سوریه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی محور مقاومت محسوب گردیده که تاکنون از انعقاد پیمان صلح با این رژیم خودداری ورزید و تا امروز شاهد اشغال بخشی از اراضی خود توسط این رژیم است. درعین حال، نظام حاکم بر سوریه در طول بیش از چهار دهه زمامداری خاندان اسد، برای رژیم صهیونیستی تهدید جدی امنیتی ایجاد نمود و مرز مشترک آنان در منطقه جولان اشغالی، ملازم با ثبات و آرامش نسبی بود. این دوگانگی وضعیت، نحوه تعامل رژیم صهیونیستی با بحران سوریه را دچار نوعی ابهام و تناقض ساخت. در حقیقت الگوی کنش رژیم صهیونیستی در موضوع سوریه به‌ویژه در مراحل آغازین بحران برخلاف عربستان، دارای ماهیتی مبهم، متغیر و چندوجهی بود که در ادامه مقاله بحث خواهد شد.

با توجه به توضیحات فوق، هدف مقاله حاضر تبیین دقیق و واقع‌بینانه سیاست عربستان و رژیم صهیونیستی در بحران سوریه و احصاء نقاط اشتراک و افتراق آنان است. کنش دو بازیگر مزبور در عرصه منطقه‌ای با توجه به قدرت و جایگاه منطقه‌ای آنان، دارای تأثیرات و تبعات جدی بر وضعیت امنیتی و ژئوپلیتیک خاورمیانه است. بعلاوه، نظر به اهمیت و حساسیت سیاست خارجی رژیم صهیونیستی و عربستان از حیث تأثیر جدی آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، شناخت صحیح سیاست خارجی دو کنشگر مزبور امری ضروری است. ازاین‌رو، درک صحیح سیاست رژیم صهیونیستی و عربستان در موضوع سوریه و پیامدهای راهبردی آن بر معادلات منطقه و همچنین بر منافع و امنیت ملی ج.ا.ایران می‌تواند در تحلیل صحیح روند تحولات منطقه و کسب آمادگی برای مواجهه با تهدیدات و چالش‌های فراو مؤثر و حائز اهمیت باشد.

در چارچوب هدف یادشده، مقاله پیش رو فراگرد این پرسش اصلی خواهد بود: در بستره تطبیقی، سیاست عربستان و رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱ الی ۲۰۱۶) چیست؟ بر مبنای پرسش فوق، فرضیه مقاله عنوان می‌دارد: "در بحران سوریه، رژیم صهیونیستی و عربستان باوجود پیگیری هدف مشترک تضعیف

سوریه به عنوان کشور همسو جریان مقاومت، دارای رویکرد متباین در خصوص آینده بشار اسد، کیفیت مداخله در بحران سوریه و کیفیت حمایت از تروریست‌ها بودند. "راهبرد پژوهشی مقاله حاضر، راهبرد قیاسی-فرضیه ای است که با کاربست نظریه رئالیسم نوکلاسیک و روش تحقیق تبیینی - مقایسه‌ای درصدد تبیین و سنجش فرضیه مذکور با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی بر خواهد آمد.

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر بایستی عنوان داشت که بطور کلی، بررسی آثار مرتبط پژوهشی اعم از فارسی و انگلیسی حاکی است که در حوزه بررسی تطبیقی سیاست خارجی اسرائیل و عربستان بویژه در موضوع سوریه، ادبیات مستقل یا قابل توجهی تولید نشده است. در حوزه ادبیات فارسی، آثار موجود عمدتاً یا رویکرد ایران و عربستان را در سوریه بصورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده است؛ از جمله "رویارویی ایران و عربستان در سوریه" نوشته احمد جانسیز و همکاران (۱۳۹۳)؛ "مطالعه سیاست خارجی ایران و عربستان در سوریه در چارچوب نظریه بازی‌ها" نوشته محمدعلی شهرپاری (۱۳۹۵) یا رویکرد عربستان و رژیم صهیونیستی را بصورت مستقل بررسی کرده است؛ مانند "بحران سوریه و سیاست خارجی عربستان" نوشته علیرضا کوهکن و سعید تجری (۱۳۹۳)؛ "منافع و ملاحظات قدرت های منطقه ای در بحران سوریه" نوشته احمد سلطانی نژاد و همکاران (۱۳۹۵) و "تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان نسبت به تحولات سوریه" نوشته حمید درج و جواد امام جمعه زاده (۱۳۹۶).

در حوزه منابع لاتین نیز آثار موجود، سیاست عربستان و رژیم صهیونیستی را عمدتاً از زاویه همگرایی آنان در سیاست منطقه ای در سایه الزامات نوپدید ژئوپلیتیک و مواجهه آنان با تهدیدات امنیتی مشترک مورد بررسی قرار داده است و سیاست آنان را در قبال سوریه در قالب رویکرد تطبیقی مورد ارزیابی قرار نگرفته است. در این میان، می توان به آثاری چون "اسرائیل و عربستان: محور همگرایی"^۱ نوشته دان سانچز^۲ (۲۰۱۶)؛ "اسرائیل و عربستان: خاورمیانه در شرف تغییر و هم پیمانی محتمل"^۳ نوشته یوئل گوزانسکی^۴ (۲۰۱۶) و "نقش متصور اسرائیل در سوریه"^۵ اثر افیر وینتر و صائر ال ناشف^۶ (۲۰۱۶) اشاره کرد.

لذا با بررسی آثار مزبور می توان عنوان داشت مهمترین وجه تمایز پژوهش حاضر با آثار پیشین؛ بررسی مقایسه ای سیاست خارجی عربستان و اسرائیل در یک برهه زمانی مشخص است که تلاش دارد بصورت جامع و دقیق میزان اشتراک و افتراق سیاست خارجی دو کنشگر منطقه ای مزبور را دریابد. وجه تمایز مهم دیگر عبارت است از اینکه در منابع لاتین، عمدتاً همگرایی اسرائیل و عربستان طی سالیان گذشته مورد توجه بوده که از این رو، ارزیابی ارائه شده دچار نوعی تقلیل گرایی تحلیلی بوده و پژوهش حاضر در صدد فائق آمدن بر آن است.

1. Saudi Arabia and Israel: An Axis of Convenience

2. Dan Sanchez

3. Israel and Saudi Arabia: A Changing Region, a Possible Partnership

4. Yoel Guzansky

5. Israel's Imagined Role in the Syrian Civil War

6. Ofir Winter & Tha'er al Nashef

مبانی نظری

از میان گرایش‌های گوناگون منتج از نظریه رئالیسم، سه نخله شناخته شده رئالیسم کلاسیک، ساختاری و نوکلاسیک در تبیین سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها از زاویه قدرت، رقابت و امنیت قابل احصاء است. در این میان، رئالیسم نوکلاسیک چارچوب نظری جامع و نظام‌مندتری برای تبیین سیاست خارجی دولت‌ها ارائه می‌دهد؛ چراکه این نظریه در تبیین سیاست خارجی، سه متغیر اصلی شامل متغیر مستقل (نظام بین‌الملل)، متغیر میانجی (مؤلفه‌های سطح دولت) و متغیر وابسته (سیاست خارجی) را مدنظر دارد (Dehghani & Zare, 2016: 95). رئالیسم نوکلاسیک در حقیقت تلفیقی از رئالیسم ساختاری و رئالیسم کلاسیک است که ضمن پذیرش مفروضات اصلی آن دو نظریه، رویکردی انتقادی نسبت به تقلیل‌گرایی آن‌ها دارد و در نتیجه بدیل سومی^۱ را جهت تبیین رفتار خارجی دولت‌ها ارائه می‌دهد. به عبارتی دیگر، واقع‌گرایی نوکلاسیک با صحنه گذاشتن بر آموزه‌های اصلی رئالیسم کلاسیک و رئالیسم ساختاری و افزودن نگاه تاریخی به آن‌ها و همچنین با اتمام به برداشت ذهنی رهبران در تحلیل سیاست بین‌الملل تلاش دارد تا چارچوب جدیدی را برای تحلیل رفتار کشورها در نظام بین‌الملل ارائه دهد (Dehghani & Zare, 2016: 96). لذا، این نظریه از آنجاکه در کنار عوامل سخت‌افزاری، به برساخت‌های ذهنی نیز توجه نموده و ضمن تأکید بر ابعاد مادی و بعد نظامی امنیت ملی و نقش دولت‌ها در تحقق آن، به ابعاد نرم‌افزاری امنیت و نقش عوامل غیرمادی و انگاره‌ای همچون ایدئولوژی و هویت در ساخت سیاست خارجی کشورها توجه می‌کند، آن را آمیزه‌ای از واقع‌گرایی و سازه‌انگاری برمی‌شمارند (Barkin, 2010: 154-155).

رئالیسم نوکلاسیک با تأکید بر نقش محوری دولت در تبیین سیاست خارجی، درصدد است تا چگونگی تأثیر ویژگی‌های درونی دولت بر نوع دریافت و برآورد رهبران و مجریان سیاست خارجی از تهدیدات و فرصت‌های بین‌المللی را توضیح دهد؛ چراکه معتقد است الزامات سامانه‌ای همچون توزیع قدرت / توانمندی^۲ یا میزان تهدیدات خارجی به‌تنهایی قادر به تبیین سیاست خارجی نیستند و لذا توجه به عوامل درونی و بیرونی به‌طور توأمان می‌تواند تبیین درست و منطقی از رفتار خارجی دولت‌ها ارائه دهد. بر همین اساس، فرید زکریا نیز معتقد است ارزیابی درست سیاست خارجی یک کشور مستلزم توجه هم‌زمان به عوامل سامانه‌ای، ملی و سایر متغیرهاست (Zakaria 1998: 198).

نوکلاسیک‌ها بر این باورند که واکنش دولت به شرایط متغیر بین‌المللی و فشار ساختاری به‌طور خودکار و به سهولت انجام نمی‌پذیرد و در تبیین آن، چهار محدودیت عمده را برمی‌شمارند که عبارتند از: فقدان شفافیت در نظام بین‌الملل؛ عقلانیت بازیگران؛ عدم توانایی در بسیج منابع داخلی و توانایی رهبران در

1. Third Alternative

2. Distribution of Power-Capabilities

برآورد صحیح محرک‌های سامانه‌ای. در این میان، عامل برآورد محرک‌های سامانه‌ای دارای اهمیت اساسی است؛ چراکه دولت‌ها در اغلب اوقات برداشت صحیحی از این محرک‌ها ندارند. دراین‌باره رابرت جرویس^۱ معتقد است رهبران به‌طور متناوب در تحلیل اطلاعات، برآوردشان از قدرت نسبی، تشخیص گزینه‌های پیش رو و ارزیابی پیامدهای احتمالی اقداماتشان دچار اشتباه می‌شوند. این سوءبرداشت ناشی از سوگیری نظام‌مند نهفته در دستگاه شناختی و معرفتی رهبران است که در تحلیل اطلاعات دریافتی به‌عنوان یک پالایه شناختی عمل می‌کند. لذا، رویکرد امنیتی یک دولت می‌تواند بیش از آنکه منبعث از محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری عینی باشد، ناشی از شخصیت، باور و تصورات رهبران باشد (Jervis, 1976: 18-19).

نوکلاسیک‌ها معتقدند دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل با یک گزینه شفاف بهینه مواجه نیستند؛ بلکه با طیفی از گزینه‌ها برای تصمیم‌گیری مواجه‌اند و انتخاب از میان این گزینه‌ها تا حد زیادی متأثر از جهان‌بینی تصمیم‌سازان، فرهنگ استراتژیک^۲ حاکم بر این کشورها، ماهیت ائتلاف‌های داخلی و همچنین محدودیت‌های داخلی است. آن‌ها معتقدند دولت‌ها به دلایل مختلف ازجمله برآورد غلط از محرک‌های سامانه‌ای، روند تصمیم‌گیری غیر عقلایی و ناکامی در بسیج منابع داخلی قادر نیستند سیاستشان را همواره متناسب با محیط خارجی تدوین نمایند. ازاین‌رو، انتخاب سیاست‌ها اغلب متأثر از متغیرهای میانجی یا سطح واحد شامل تصور و برداشت رهبران؛ فرهنگ راهبردی؛ رابطه دولت-جامعه و بالاخره ترتیبات نهادی داخلی است (Ripsman et al, 2016: 59). ازآنجایی که نوکلاسیک‌ها به وجود متغیرهای میانجی بین متغیرهای ساختاری و سیاست خارجی قائل‌اند و بر مؤلفه‌هایی چون فهم رهبران به‌عنوان متغیر میانجی تأکیددارند، بنابراین، این موضوع که دولت‌ها چه نوع درکی از شرایط محیطی و فرصت‌ها و تهدیدات دارند، جایگاهی کانونی در این نظریه دارد. بنا بر ارزیابی نوکلاسیک‌ها، تهدیدات می‌توانند علاوه بر سطح نظام، از زیرسامانه یا محیط منطقه‌ای یا حتی داخلی نشئت گیرند. این چشم‌انداز می‌تواند باعث ایجاد محدودیت یا فرصت و امکاناتی برای رفتار مجریان سیاست خارجی گردد. دراین‌باره استیون لُبل^۳ معتقد است قدرت‌های بزرگ صرفاً با تهدیدات ناشی از تغییرات در نظام بین‌المللی یا محیط داخلی روبرو هستند، اما قدرت‌های منطقه‌ای علاوه بر آن، با تهدیدات ناشی از تغییرات در سامانه منطقه‌ای ازجمله بازتوزیع قدرت نیز مواجه‌اند. به باور لُبل این تغییرات می‌تواند برای بازیگران منطقه‌ای تهدید یا فرصت جدید ایجاد نماید و واکنش آنان را در قالب ایجاد موازنه خارجی یا موازنه داخلی به دنبال داشته باشد (Lobell et al, 2009: 61-63).

1. Robert Jervis
2. Strategic Culture
3. Steven Lobell

مبدأ تحول رویکردی عربستان در سوریه

عربستان سعودی از جمله بازیگرانی است که به‌طور جدی و آشکار وارد عرصه سوریه شد و درصدد بهره‌برداری از تحولات در راستای اهداف منطقه‌ای خویش برآمد. این کشور در قبال بحران سوریه رویکردی کاملاً متفاوت از تحولات مشابه سایر کشورهای خاورمیانه اتخاذ کرد و از رویکرد اصولی خود مبنی بر حمایت از حفظ وضع موجود و نفی انقلاب در کشورهای منطقه عدول نمود. عربستان در جریان قیام‌های مردمی منطقه، در وهله نخست به دنبال جلوگیری از سرایت قیام‌ها به حوزه خلیج فارس و در وهله دوم درصدد نقش‌آفرینی و مصادره به مطلوب این قیام‌ها در حوزه پیرامونی بود. در حوادث بحرین، این کشور در قالب نیروهای موسوم به سپر جزیره مداخله نمود و به مقابله با اعتراضات پرداخت. در تحولات مصر و تونس به‌عنوان قدرتی ضدانقلابی شناخته شد که اهتمام داشت از سقوط متحدان خود و تغییر رژیم جلوگیری کند. لیکن در تحولات سوریه، عربستان تلاش گسترده‌ای برای تغییر رژیم به خرج داد و در جهت تضعیف سوریه گام برداشت (رستمی، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۷۵).

در تحلیل چرایی نوع سیاست عربستان در قبال سوریه، بایستی به اهمیت و حساسیت سوریه از منظر دولتمردان سعودی پرداخت. سوریه به‌عنوان دروازه راهبردی به‌سوی جهان عرب و مانعی جدی در برابر تحقق سیاست‌های آمریکا در منطقه به‌خصوص در موضوع صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و بعلاوه، شاهراه ارتباطی میان ایران و جبهه مقاومت محسوب می‌شود. سوریه تنها کشور عربی بوده که تاکنون صلح با رژیم صهیونیستی را نپذیرفته و از سوی دیگر از ابتدای شکل‌گیری ج.ا.ایران، همواره روابط نزدیک و راهبردی با آن داشته است. لذا، با توجه به جایگاه پرچسته سوریه در محور مقاومت فروپاشی آن به‌منزله قطع رابطه ایران با عقبه محور مقاومت در لبنان و فلسطین و در نتیجه کاهش نفوذ و تأثیرگذاری ایران در منطقه محسوب می‌شد. نکته دیگر آنکه، تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک دارای اهمیت اساسی بود: در بعد ایدئولوژیک سعودی‌ها همواره سوریه علوی را به دلیل حمایت از جریان مقاومت خطری برای منافع و آینده این پادشاهی و همچنین جریان محافظه‌کار عربی می‌دانستند. در بعد ژئوپلیتیکی نیز عربستان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در منطقه شامات را برغی تافت. ازاین‌رو، سقوط نظام بشار اسد می‌توانست جایگاه و نقش سوریه در حمایت از مقاومت را کاهش داده و از این طریق ضمن پایان بخشی به نفوذ سوریه در حوزه شامات، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را مجدداً احیا سازد (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

روند ورود عربستان به تحولات سوریه

ورود عربستان به تحولات سوریه با بیانیه ملک عبدالله در ۷ اوت ۲۰۱۱ آغاز شد که در آن او از

دولت سوریه خواست ضمن بازگشت عقلانیت به حوزه تصمیم‌گیری و انجام اصلاحات به نفع مردم به کشتار مردم سوریه پایان دهد. این بیانیه عربستان را در جایگاه اولین کشور عرب قرارداد که به‌صراحت از دولت اسد انتقاد کرد (Nakamura, 2013: 9). متعاقب بیانیه مزبور، علمای مذهبی عربستان نیز اقدام به انتقاد از دولت بشار اسد نموده و ضمن دیکتاتور خواندن او، اسد را به دلیل سرکوب مردم سوریه سرزنش کردند. ورود علمای وهابی عربستان به صحنه ازجمله محمد العریفی از مفتیان برجسته و صاحب نفوذ وهابی سبب شد تا گروه‌های افراطی منطقه برای ورود به سوریه تحریک‌گردیده و به دنبال صدور فتوای جهاد علمای وهابی، سیلی از نیروهای افراطی روانه سوریه گردند. عربستان همچنین برای آنکه بتواند فشار بیشتری به دولت سوریه وارد آورد، در تاریخ ۶ اوت ۲۰۱۱ بیانیه‌ای را در شورای همکاری خلیج‌فارس به تصویب رساند و خواستار توقف کشتار مردم سوریه شد. این بیانیه تأثیر روانی فراوانی در جهان عرب بر جای گذاشت و یک روز بعد از تصویب آن، احمد الاطیب شیخ الازهر مصر خواستار پایان دادن به تراژدی اتفاق افتاده در سوریه شد (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

اهم اقدامات عربستان در سوریه

به‌طور کلی اقدامات عربستان در سوریه در دو حوزه نرم و سخت قابل بررسی است که در ادامه اشاره خواهد شد:

الف) حوزه نرم (سیاسی-حقوقی-رسانه ای)

در حوزه نرم، عربستان سعودی با اعمال دیپلماسی فعال و لابی سنگین در سطح منطقه و وراى آن، موضوع سوریه را در سطوح سازمانی مختلف شامل سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج‌فارس در دستور کار قرارداد و در راستای مشروعیت‌زدایی، منزوی‌سازی و اجماع‌سازی علیه سوریه گام برداشت. به‌موازات آن، عربستان در تشکیل و هدایت نشست‌های معارضین سوریه موسوم به "دوستان سوریه" در خاورمیانه و اروپا نقش فعالی ایفا نمود و سعی کرد ارتباط جدی و فعالی با معارضین برقرار ساخته و آنان را به‌عنوان نمایندگان واقعی و مشروع مردم سوریه و جایگزین دولت قانونی این کشور معرفی نماید. (Harriet, 2012: 8) نخستین اقدام جدی عربستان در اوایل آگوست ۲۰۱۱ شکل گرفت که طی آن ملک عبدالله آنچه را که "خشونت به‌کاررفته ناپذیرفتنی" در سوریه خواند، محکوم کرد و به نشان اعتراض سفیر عربستان را از سوریه فراخواند. (Gause, 2014: 1) متعاقب آن در تابستان ۲۰۱۱، وزرای شورای همکاری خلیج‌فارس در پایان نشست سازمان، در بیانیه‌ای با انتقاد از دولت سوریه، خواستار توقف سرکوب اعتراضات شدند و مدتی بعد دو کشور کویت و بحرین با فشار عربستان سفرای خود را از دمشق فراخواندند. سپس در پاییز ۲۰۱۱، عربستان دیپلمات‌های سوری در کنسولگری جده را اخراج کرده و با اخراج سفیر سوریه، در مارس ۲۰۱۲ سفارتش را در دمشق تعطیل کرد. فراتر از آن، عربستان بر تلاش‌های دیپلماتیک خود علیه سوریه ادامه داد تا اینکه در اجلاس

اتحادیه عرب در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۲، عضویت سوریه در این اتحادیه به تعلیق درآمد و اتحادیه از اعضای خود خواست تا سفرای خود را از سوریه فراخوانند (جانسیز، ۸۱:۱۳۹۳-۸۰). از ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب ۱۹ کشور به تعلیق عضویت سوریه رأی موافق دادند و ۲ کشور لبنان و یمن با آن مخالفت کردند و عراق نیز رأی ممتنع داد. اتحادیه عرب همچنین در این نشست از اعضا خواست که سفرايشان را از سوریه فراخوانند و مجموعه‌ای از تحریم‌ها را علیه سوریه وضع کرد که شامل مسدود کردن دارایی‌ها، قطع روابط مالی و بانکی و قطع مبادلات تجاری با سوریه می‌شد. چندی بعد وزرای اتحادیه عرب در نشست دوحه قطر، کرسی سوریه در اتحادیه عرب را در اختیار معارضین کشور موسوم به "ائتلاف ملی سوریه" گذاشتند که از طرف عربستان به‌عنوان نماینده ملت سوریه شناسایی شده بود (جانسیز، ۸۱:۱۳۹۳).

ورای تحرکات منطقه‌ای علیه سوریه، عربستان با کمک سایر متحدان غربی و عربی موضوع حمله نظامی علیه سوریه به بهانه سرکوب و قتل و عام شهروندان غیرنظامی را مطرح کرد و به دنبال تکرار تجربه لیبی در سوریه بود که این طراحی در جلسه ۴ فوریه ۲۰۱۲ شورای امنیت با وتوی چین و روسیه ناکام ماند. به دنبال آن، موضوع اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه توسط عربستان و ترکیه که مورد حمایت آمریکا نیز بود، مطرح شد. لیکن این طرح با مخالفت‌هایی در درون اتحادیه عرب مواجه شد؛ چنانکه تونس و مصر ترجیح دادند مسئله سوریه به‌صورت دیپلماتیک حل‌وفصل شود. در ادامه خصومت ورزی با سوریه، عربستان با هرگونه ابتکار عمل سیاسی و طرح‌های پیشنهادی از سوی نمایندگان ویژه سازمان ملل در امور سوریه که مستلزم حضور دولت سوریه به‌عنوان بخشی از راه‌حل بحران بود، مخالفت ورزید و تنها راه‌حل سوریه را برکناری بشار اسد از قدرت اعلام کرد؛ چنانکه در نشست دوستان سوریه در ژنو در فوریه ۲۰۱۲، با طرح پیشنهادی کوفی عنان راجع به سوریه مخالفت نمود و اعلام کرد هرگونه مصالحه با "رژیم اسد" به شکست خواهد انجامید و برکناری اسد تنها راه پایان بخشیدن به بحران سوریه است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳:۱۲۰). همچنین عربستان با تحت‌فشار گذاشتن گروه‌های معارض سوری تحت نفوذ خود، آن‌ها را از هرگونه پذیرش پیشنهاد صلح و مصالحه در عرصه مذاکرات بر حذر داشت و مذاکرات را به بن‌بست کشاند.

علاوه بر تحرکات سیاسی- دیپلماتیک و حقوقی، عربستان در حوزه رسانه‌ای و تبلیغاتی نیز نقش عمده‌ای در تداوم و گسترش جنگ داخلی سوریه ایفا نمود و بستر ورود عناصر افراط‌گرا و تارشرگری از اقصانقاط جهان به سوریه را فراهم ساخت. در این راستا، عربستان از رسانه‌های گروهی شناخته شده خود همانند شبکه العربیه و نشریاتی مانند الشرق الاوسط و الحیاه و همچنین شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مجازی بهره‌گرفت و با انتشار اخبار مخدوش و نیز فتاوی علمای وهابی مبنی بر وجوب جهاد علیه نظام بشار اسد، در راستای جهت‌دهی و دامن زدن به اعتراضات عمومی سوریه، تأثیرگذاری بر

افکار عمومی جهان عرب و ترغیب و برانگیختن نیروهای سلفی منطقه علیه نظام سوریه گام برداشت (Grumet, 2015:126-129).

ب) حوزه سخت (مالی-تسلیماتی-لجستیکی)

به موازات حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از معارضین سوریه در محافل بین‌المللی، عربستان حمایت‌های جدی و گسترده مالی و لجستیکی از گروه‌های شورشی و مسلح فعال در صحنه سوریه به عمل آورد و همکاری امنیتی، نظامی و فنی با گروه‌های مسلح و آموزش و تجهیز آنان برای انجام عملیات تخریبی را در پیش گرفت. در فوریه ۲۰۱۲ وزیر خارجه وقت عربستان با اشاره صریح به ارسال تسلیحات و مهمات برای شورشیان، این اقدام را رضایت‌آمیز توصیف کرد و آن را برای محافظت از شورشیان در برابر ارتش سوریه حیاتی عنوان نمود. در واقع، عربستان از اوایل ژوئن ۲۰۱۲ با همکاری قطر و ترکیه تلاش برای انتقال سلاح و افزایش حمایت‌های مالی از شورشیان سکولار و سلفی را افزایش داد. بخش چشمگیر این سلاح‌ها از طریق خاک اردن و ترکیه به شورشیان منتقل شد و این سلاح‌ها شامل سلاح‌های تهاجمی ضدتانک و اسلحه می‌شد که توسط عربستان سعودی از کرواسی برای شورشیان سوری خریداری شده بود (جانسیز، ۱۳۹۳: ۸۵). همچنین در گزارشی که سال ۲۰۱۵ منتشر شد، حاکی از تحویل موشک‌های تاو آمریکا به جیش الفتح از گروه‌های شورشی تحت‌الحمایه عربستان توسط این کشور بود (نجات، ۱۳۹۶: ۸۳). عربستان سعودی علاوه بر حمایت از معارضان سکولار، از افراطیون اسلام‌گرای سوریه نیز حمایت به عمل آورد. این جبهه خود متشکل از چندین گروه اسلام‌گرا شامل جیش الاسلام، احرار الاسلام، ثغور الاسلام، التوحید و انصار الاسلام می‌شد. عربستان سعودی اگرچه خواهان استقرار یک حکومت مذهبی در سوریه نبود، اما برای نیل به هدف خود در برکناری اسد از قدرت، از این گروه‌ها حمایت می‌کرد.

تحریک اختلافات قومی و مذهبی و رواج تفکر طایفه‌گرایی در سوریه و منطقه در جهت جذب تروریست‌ها و عناصر تندرو به سوریه جزء سایر اقدامات اساسی در این زمینه بود. در واقع، گروه‌های سلفی پیکارجو در سوریه از مشروعیت بخشی علمای سلفی و به‌خصوص وهابی بهره برده و با اتکا به فتاوی‌های جهاد آنان خشونت و جنایت را توجیه می‌کردند. از جمله مفتی‌های وهابی که صراحتاً کشتار نیروهای وفادار به نظام سوریه را بر جهاد در مقابل رژیم صهیونیستی مقدم بر شمرده، مفتی سعودی «عائض القرنی» بود. وی با بیان اینکه بر مردم سوریه واجب است تا سلاح در دست گیرند و در مقابل نظام اسد بایستند، اعلام کرد در حال حاضر حذف اسد از حذف رژیم صهیونیستی واجب‌تر است. همچنین محمد العریفی دیگر مفتی سرشناس سعودی طی سخنانی حوادث سوریه را پروژه صفوی کردن منطقه برشمرده و جوانان اهل سنت را برای نجات سوریه فراخواند (نجات، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۲۱).

دلایل سیاست خارجی تهاجمی عربستان در سوریه

حوادث سوریه بیش از آنکه دارای منشأ داخلی باشد، دارای منشأ خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم آورد. در این میان، عربستان از جمله کشورهایی بود که در سوریه به دنبال گسترش نقش آفرینی و اعاده جایگاه منطقه‌ای خود بود. در حقیقت، با تضعیف محور اعتدال عربی به واسطه تحولات مصر و تونس، موازنه منطقه‌ای به ضرر عربستان شکل گرفت و این کشور درصدد برآمد تا با ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای جدید محور مقاومت را تضعیف نموده و با تضعیف آن ضمن حذف نقش منطقه‌ای سوریه، موازنه منطقه‌ای را در برابر ایران اعاده سازد و سوریه را به درون دنیای عرب بازگرداند.

عربستان طی سال‌های گذشته در چارچوب رقابت با ج.ا.ایران بر سر برتری و رهبری منطقه، به شدت از گسترش نفوذ ایران در عراق، لبنان و بحرین و تشکیل آنچه تحت عنوان "هلال شیعی" نامیده شد و همچنین برهم خوردن نظم منطقه‌ای و تغییر توازن ژئوپلیتیک نگران بود و تلاش داشت تا این وضعیت را تغییر دهد. بنابراین، عربستان تلاش کرد تا با اقدامات مختلف و دیپلماسی کنشگرانه در هماهنگی با سایر کشورهای مخالف نظام سوریه به تغییر دولت این کشور مبادرت نماید. عربستان استمرار دولت بشار اسد در قدرت را پیروزی ایران ارزیابی نموده و لذا با مجموعه‌ای از اقدامات سعی کرد دولت سوریه را ساقط کند. عربستان بروز بحران سوریه را فرصتی طلایی یافت که می‌توانست با برکناری متحد منطقه‌ای ایران، ضمن تضعیف این کشور، موازنه ژئوپلیتیکی و راهبردی را در منطقه به نفع جریان محافظه کار عرب احیا نماید (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۹۸). این در حالی بود که ج.ا.ایران با آغاز بحران سوریه درصدد حفظ نظام بشار اسد و در نتیجه جلوگیری از تغییر موازنه قوا منطقه‌ای به ضرر خود در مواجهه با عربستان و رژیم صهیونیستی و دور کردن تهدیدات روبه گسترش در سطح منطقه برآمد؛ چراکه هرگونه تغییر جدی در عرصه سیاسی سوریه، پیامدهای جدی برای محور مقاومت به رهبری ایران به دنبال داشت و ضمن ایجاد فرصت مساعد برای کنشگری جدی عربستان در مسئله صلح خاورمیانه، جبهه مقاومت را با تهدیدات جدیدی در سطح منطقه مواجه می‌ساخت. بر این اساس، سیاست ایران در سوریه مبتنی بر حفظ متحد راهبردی خویش در منطقه، استمرار حضور و نفوذ در مدیترانه شرقی و دور کردن تهدیدات از مرزها در قالب بسط عمق راهبردی بود که این سه مؤلفه در تبیین کامل با سیاست منطقه‌ای عربستان در قبال ج.ا.ایران قرار داشت (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۶۳).

مسئله مهم دیگر در باب سیاست عربستان در قبال سوریه، موضوع گسترش گفتمان سلفی‌گری در منطقه بود. عربستان طی چند دهه اخیر تلاش کرد تا از نظر هویتی و ایدئولوژیکی نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع اسلام‌وهابی و مخالفت با شیعیان از وجوه بارز سیاست منطقه‌ای عربستان

بود. عربستان به عنوان رقیب دیرینه ایران در منطقه تمایل داشت تا با ساقط شدن نظام علوی سوریه نظامی متشکل از اکثریت سنی در این کشور بر سر کار آورد تا بدین وسیله از قدرت گرفتن و نفوذ شیعیان در منطقه جلوگیری کند. لذا یکی از دلایل عمده عربستان برای مداخله گسترده در سوریه ارائه الگوی نظم جایگزین در منطقه با اندیشه سلفی گری بود. عربستان تلاش نمود تا با اشاعه گفتمان سلفی گری و تشدید تقابل شیعه و سنی در منطقه و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها، الگو و نظم سیاسی مدنظر خود را در سوریه پیاده سازد (رستمی، ۱۳۹۵: ۷۸).

نکته آخر اینکه، سیاست عربستان در سوریه را نمی‌توان فارغ از اختلاف رویکردی عربستان و آمریکا در خصوص چگونگی مواجهه با بحران سوریه یافت. اگرچه هم آمریکا و هم عربستان به دنبال تغییر نظام در سوریه بودند، لیکن در شیوه اجرا اختلاف جدی وجود داشت. درحالی که عربستان مصرانه به دنبال تغییر نظام با توسل به زور در قالب ائتلاف بین‌المللی بود؛ آمریکا به واسطه تجربه افغانستان و عراق ملاحظه جدی در این خصوص داشت. درواقع به دلیل حضور چشمگیر و دست برتر عناصر افراطی سلفی و تارشرگری در صحنه سوریه مانند داعش و جبهه النصره و به حاشیه رفتن تدریجی عناصر لیبرال و مطلوب نظر غرب در سوریه و در نتیجه فقدان یک آینده روشن و قابل اتکا از منظر دولت وقت آمریکا، تغییر فوری نظام سوریه راه حل مناسبی نبود. وجود چنین اختلاف نظری، به بی‌اعتمادی روزافزون عربستان نسبت به آمریکا در صحنه سوریه دامن زد و عربستان را به این نتیجه رساند که نمی‌تواند به آمریکا اعتماد و تکیه کند. لذا تنها گزینه پیش رو، به دست گرفتن ابتکار عمل در سوریه و اتخاذ سیاست مستقل در مواجهه با نظام بشار اسد بود که عربستان با اولویت آن را دنبال نمود.

رژیم صهیونیستی و بحران سوریه

با آغاز بحران سوریه و تحت تأثیر سرعت وقایع و ابهام‌آلود بودن فضای آن، رژیم صهیونیستی دچار یک سردرگمی و انفعال گردید و علیرغم انتظار اولیه، از به کارگیری سیاست خارجی کنشی و تهاجمی در سوریه خودداری ورزید؛ چراکه هرگونه موضع‌گیری آن می‌توانست در صورت به قدرت رسیدن جریان‌های اسلامی و ملی ضد رژیم صهیونیستی، برای این رژیم خطرآفرین باشد. لذا تداوم وضعیت بی‌ثباتی و نزاع داخلی در کشورهای عربی از جمله سوریه می‌توانست مناسب‌ترین گزینه برای رژیم صهیونیستی در آن مقطع باشد. در این شرایط دولت راست‌گرای رژیم صهیونیستی به رهبری بنیامین نتانیاهو که معروف به به کارگیری سیاست خارجی تهاجمی است، رویکرد سکوت و انفعال را در سوریه در پیش گرفت. این در حالی بود که جنگ سوریه برای رژیم صهیونیستی یک فرصت راهبردی تلقی می‌شد. این جنگ از یک سو، یکی از قدرتمندترین دشمنان همسایه رژیم صهیونیستی را تضعیف و بی‌ثبات می‌ساخت و از سوی دیگر، ایران و حزب الله به عنوان دو چالش و تهدید جدی رژیم صهیونیستی در منطقه را نیز درگیر می‌نمود و توان آنان

را رو به تحلیل می‌برد. در حقیقت، رژیم صهیونیستی بروز ناآرامی در سوریه را یک شکست سنگین و تهدید راهبردی برای تهران و جریان مقاومت ارزیابی می‌کرد؛ چراکه سوریه متحد راهبردی ایران و پل ارتباط زمینی ایران با لبنان و نیز شریک ایران در حمایت از حماس و حزب الله بود. اما رژیم صهیونیستی باوجود داشتن اختلافات جدی با سوریه و نقش تأثیرگذار سوریه در معادلات سیاسی و ژئوپلیتیک این رژیم با ایران، در دوره آغازین بحران سوریه رویکرد محتاطانه و مبهمی را در پیش گرفت.

در این راستا، طیفی از هیئت حاکم رژیم صهیونیستی، وجود یک سوریه ضعیف با بقای اسد را وضعیتی مطلوب پنداشته و آن را یک فرصت برای رژیم صهیونیستی برمی‌شمردند. بر اساس این رویکرد، تضعیف سوریه نه تنها تهدید علیه رژیم صهیونیستی را مرتفع می‌ساخت، بلکه باعث ناتوانی این کشور در تجهیز گروه‌های ضد رژیم صهیونیستی منطقه نیز می‌شد و در نتیجه تداوم برتری رژیم صهیونیستی در منطقه تضمین می‌گردید. بنابراین سوریه تضعیف شده؛ اما با ثبات به عنوان یک فرصت و سوریه بی‌ثبات و آشوب زده به عنوان یک تهدید راهبردی تلقی می‌شد (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۶۵-۲۶۰). مواضع برخی از مقامات سیاسی و امنیتی سابق رژیم صهیونیستی مؤید این رویکرد بود. به طور نمونه، شائول مفاز^۱، وزیر دفاع پیشین و رئیس کمیته سیاست خارجی و دفاعی کنست رژیم صهیونیستی ابراز داشت "هر چه به پایان زمامداری اسد نزدیک شویم، تهدیدات علیه رژیم صهیونیستی بیشتر می‌شود." دان هالوتز^۲، رئیس پیشین ارتش رژیم صهیونیستی در این باره اعلام کرد "رژیم صهیونیستی، حکومت اسد را بر اسلام گرایان رادیکال ترجیح می‌دهد." همچنین افریم هالوی^۳، رئیس پیشین موساد نیز طی یادداشتی در نشریه فارین پالیسی در سال ۲۰۱۳، با اشاره به برقراری ثبات و آرامش در منطقه جولان طی ۴ دهه، بشار اسد را "فرد رژیم صهیونیستی در دمشق" نامید. (Winter & Al-Nashef, 2016: 33) ترجیح حکومت بشار بر سایر گزینه‌ها توسط بخشی از مقامات رژیم صهیونیستی در شرایطی مطرح شد که هیچ دورنمایی از پیروزی اسد در این بحران و اعاده حاکمیت بر سوریه متصور نبود و پیش‌بینی‌ها پیرامون سقوط نظام بعث در آینده نزدیک متمرکز بود و از سوی دیگر، عناصر تکفیری و گروه‌های اسلام‌گرا دست برتر را در سوریه داشته و روزه‌روز بر تسلط خود بر سوریه می‌افزودند. این واقعیت، بخشی از هیئت حاکم رژیم صهیونیستی را به طور جدی از به روی کار آمدن اسلام‌گرایان افراطی و تکفیری در سوریه نگران ساخت و آنان را به ترجیح اسد سوق داد.

درعین حال، بخشی از مقامات ارشد رژیم صهیونیستی که عمدتاً زمام امور را به دست داشتند، ضمن ابراز نگرانی در خصوص آینده سوریه و به قدرت رسیدن عناصر افراطی، با نظر گروه نخست مبنی بر ترجیح اسد موافق نبودند و آن را در راستای منافع راهبردی رژیم صهیونیستی نمی‌دانستند. درواقع طیف

1. Shaul Mofaz
2. Dan Halutz
3. Efrim Halvy

دوم بر این اعتقاد بودند با برکناری بشار اسد و در پی آن تزلزل و تضعیف پایه‌های جریان مقاومت، در درازمدت بهر منافع رژیم صهیونیستی تأمین خواهد شد و با سقوط رژیم، رژیم صهیونیستی به هدف راهبردی خود مبنی بر مهار ایران دست خواهد یافت. لذا، در اوایل مارس ۲۰۱۲ آویگدور لیبرمن^۱ وزیر خارجه وقت رژیم صهیونیستی عنوان کرد رژیم صهیونیستی از آنانی که خواستار حذف بشار از قدرت هستند حمایت می‌کند. همچنین، ایهوت باراک^۲ وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی نیز طی دیدار از واشنگتن در آوریل ۲۰۱۲ از آمریکا خواست سیاست فعال‌تری در قبال بشار اسد با هدف اسقاط وی اتخاذ نماید (قهرمان پور، ۱۳۹۰: ۳۲). درواقع، کادر رهبری رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسید که خطر ماندن اسد بیش از منافع اوست و میزان خسارتی که ایران از بابت سقوط بشار اسد متحمل خواهد شد، بسیار جدی و راهبردی است. درعین حال، مناسب‌ترین گزینه و سناریوی مطلوب رژیم صهیونیستی در سوریه، برکناری بشار اسد و همچنین کنار رفتن عناصر افراطی و تکفیری از صحنه قدرت و معادلات سوریه و استقرار یک حکومت معتدل سنی سکولار بود (Yadlin, 2017: 247).

الگوی کنش رژیم صهیونیستی در بحران سوریه

مقامات رژیم صهیونیستی در طول بحران سوریه فارغ از اینکه حامی ماندن یا رفتن بشار اسد از قدرت بوده باشند، همواره بر اصل عدم مداخله در بحران سوریه تأکید نموده و سیاست انتظار را رویکرد مبنایی خود در مواجهه با این بحران قرار دادند. سیاست عدم مداخله و حفظ فاصله از ناآرامی‌ها و رقابت قدرت‌ها در سوریه، جزء "اصول اعلامی" رژیم صهیونیستی در مسئله سوریه بود، اما تا جایی که خطوط قرمز اعلامی این رژیم حفظ گردد. بر این اساس، رژیم صهیونیستی رویکرد اساسی را بر پایه عدم مداخله تا زمان حفظ خطوط قرمز خود بنیان نهاد. این خطوط قرمز که به‌طور مشخص توسط بنیامین نتانیاهو طراحی و اعلام شد، مبتنی بر چهار گزاره اصلی بود:

- موشک‌پراکنی نکردن یا هرگونه تعرض و حمله به خاک رژیم صهیونیستی از درون خاک سوریه؛
- ارسال تسلیحات پیشرفته و برهم زننده معادله^۳ به حزب الله از طریق خاک سوریه؛
- استقرار یافتن عناصر حزب الله و نیروهای نظامی ایران در منطقه جولان هم‌جوار مرزهای رژیم صهیونیستی؛

- تأسیس نکردن پایگاه نظامی و استقرار دائمی ج.ا.ایران در خاک سوریه (Keinon, www. 2017).
.jpost.com

اعلام خطوط قرمز چهارگانه از سوی رژیم صهیونیستی به نحوی بود که در طول بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ رژیم صهیونیستی بارها به بهانه نقض آن‌ها، از سیاست عدم مداخله ادعایی عدول

1. Avigdor Lieberman
2. Ehud Barak
3. Game-Changing Weaponry

کرده و به صورت مکرر با نقض حریم هوایی سوریه اهدافی را در داخل خاک سوریه هدف قرارداد. در ارتباط با خط قرمز اعلامی نخست، رژیم صهیونیستی بارها اعلام نمود هرگونه تعرضی از سوی خاک سوریه ولو توسط عناصر شورشی و گروه‌های تکفیری و تروریستی را به منزله بی‌مسئولیتی دمشق تلقی کرده که متضمن واکنش متقابل رژیم صهیونیستی خواهد بود. بر این مبنا، ارتش رژیم صهیونیستی در چند نوبت در پاسخ به حملات راکتی و خمپاره‌ای از جانب جولان سوریه واکنش نشان داد و اهدافی را در این مناطق مورد اصابت قرارداد. (Melman, www.jpost.com.2017).

در ارتباط با خط قرمز اعلامی دوم، رژیم صهیونیستی بیش از حد انتظار در سوریه مداخله نموده و به دفعات مختلف محموله‌های تسلیحاتی ادعایی ارسالی از سوی ایران برای حزب‌الله را مورد هدف قرارداد و منهدم ساخت. در این راستا، نتانیاهو و لیبرمن وزیر دفاع رژیم صهیونیستی، بارها به طور علنی و تلویحی هشدار دادند تجهیز حزب‌الله به تسلیحات پیشرفته از جمله موشک‌های نقطه زن از سوی ایران را تحمل نخواهند کرد و اجازه نخواهند داد سوریه به کریدور انتقال سلاح به حزب‌الله بدل شود. بر اساس ارزیابی اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۶، حزب‌الله در مقایسه با سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه)، بسیار قدرتمندتر گردید. مطابق این ارزیابی، تعداد مبارزان حزب‌الله از ۲۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۶ به ۴۵ هزار نفر در ۲۰۱۶ و ذخایر موشکی حزب‌الله که اصلی‌ترین سلاح این گروه در جنگ ۳۳ روزه بود، از ۱۲ الی ۱۴ هزار فروند در سال ۲۰۰۶ به ۱۲۰ الی ۱۳۰ هزار فروند در سال ۲۰۱۶ افزایش یافت که با برد ۱۰۰ الی ۴۰۰ کیلومتری قادر است تمامی شهرهای بزرگ رژیم صهیونیستی را مورد هدف قرار دهد. همچنین قابلیت‌های سخت‌افزاری حزب‌الله از جمله پهباد، موشک زمین به هوا و موشک ضدتانک همگی به میزان قابل توجهی ارتقا یافت (Harel, www.Haaretz.com. 2016).

از این رو رژیم صهیونیستی نسبت به هرگونه افزایش توان رزمی حزب‌الله بسیار حساس و نگران بوده و در مواجهه با آن هیچ ملاحظه و احتیاطی را وارد نمی‌داند. بر همین اساس، ژنرال امیر اشل^۱، فرمانده نیروی هوایی رژیم صهیونیستی (تا سال ۲۰۱۷) در مصاحبه با نشریه هآرتس به صراحت اعلام کرد، در بازه زمانی ۲۰۱۲ الی ۲۰۱۷ طی ۵ سال نیروی هوایی رژیم صهیونیستی بیش از ۱۰۰ بار محموله‌های تسلیحاتی ارسالی برای حزب‌الله را در سوریه منهدم ساخت (Eshel, www.haaretz.com.2017). آن چنانکه در اظهارات مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی از جمله ژنرال یعقوب امیدرور^۲ مشاور امنیت ملی سابق این رژیم (۲۰۱۱-۲۰۱۳) ابراز گردیده، مجهز کردن حزب‌الله به تسلیحات پیشرفته در کنار تجربه رزمی فوق‌العاده آنان در سایه جنگ سوریه و ارتقای روحیه آنان در پی کسب پیروزی‌های متعدد در صحنه جنگ با داعش و سایر عناصر تکفیری، این گروه را به یک ارتش انکارناپذیر بدل ساخت که رژیم صهیونیستی را در آینده دچار تهدید و چالش اساسی خواهد کرد (Lappin, www.jpost.com 2015).

1. Gen. Amir Eshel

2. Gen Yaakov Amidror

در ارتباط با خط قرمز اعلامی سوم و چهارم که ارتباطی وثیق از منظر رژیم صهیونیستی میان آنها برقرار است، بارها نسبت به حضور دائمی احتمالی نیروهای ایران و حزب الله در خاک سوریه و به ویژه منطقه قنیطره واقع در جنوب سوریه هم‌جوار جولان اشغالی، هشدار داده شد و تهدید گردید در صورت چنین تحولی، رژیم صهیونیستی ساکت نخواهد نشست و اقدامات لازم جهت خنثی‌سازی این تهدید را به کار خواهد بست. بر همین اساس، رژیم صهیونیستی در چند نوبت کاروان‌های نظامی حزب الله و سایر عناصر مقاومت در مناطق جنوبی سوریه را مورد حمله قرارداد تا این پیام را منتقل سازد رژیم صهیونیستی در حفظ خط قرمز اعلامی خود بسیار مصمم است. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بارها در اظهارات عمومی و همچنین ملاقات‌های متعدد با رئیس‌جمهور روسیه بر این امر تأکید نمود که رژیم صهیونیستی «به‌طور صریح و قاطع» مخالف استقرار دائمی نیروهای نظامی ایران در سوریه است و تلاش خواهد کرد تا مانع از تثبیت حضور ایران در سوریه شود؛ چراکه به گفته نتانیا‌هو، رژیم صهیونیستی نگران است ایران درصدد بازگشایی جبهه جدید علیه این رژیم از ناحیه جولان برآید (Keinon, www.jpoust.com 2017).

مسئله استقرار نیروهای حزب الله و ایران در سوریه به‌خصوص در نواحی جولان اشغالی، همواره یکی از موضوعات مهم و اساسی مورد بحث میان رژیم صهیونیستی و روسیه طی چند سال اخیر بوده است. رژیم صهیونیستی تصور می‌کند ایران و حزب الله در سایه همراهی و سکوت روسیه، درصدد تحقق اهداف کلان و راهبردی خود در سوریه به‌ویژه در منطقه جولان هستند. از همین رو، رژیم صهیونیستی با در پیش گرفتن جنگ روانی شدید در این زمینه از یک‌سو به دنبال القای جدی و واقعی بودن ادعاها در خصوص نیت و اهداف ایران و حزب الله در سوریه و در نتیجه القای نگرانی در روسیه نسبت به این اهداف و نیت است و از سوی دیگر سعی در تحت فشار قراردادن روسیه برای واکنش مناسب نسبت به این تحرکات نگران‌کننده دارد. در این ارتباط، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در دیدار با پوتین در مارس ۲۰۱۷ اظهار داشت رژیم صهیونیستی شاهد تلاش ایران برای تأسیس پایگاه زمینی و دریایی و همچنین زیرساخت نظامی در سوریه است که این تحرکات پیامدهای شدیدی برای امنیت رژیم صهیونیستی در پی خواهد داشت و ادعا کرد "افراط‌گرایی شیعی نه‌تنها رژیم صهیونیستی، بلکه کل منطقه و جهان را تهدید می‌کند" و رژیم صهیونیستی می‌خواهد با همکاری روسیه از جایگزینی "تروریسم داعش با تروریسم افراطی شیعی به رهبری ایران" جلوگیری کند (Keinon, 2017). در این راستا، رژیم صهیونیستی با فراتر رفتن از مرحله هشدار، تهدید کرد در صورت عدم همراهی روسیه و پاسخ به نگرانی‌های رژیم صهیونیستی، این رژیم برای تأمین امنیت و مصالح راهبردی خود دست به اقدام لازم خواهد زد؛ چنانکه ژنرال یعقوب امیدرور تهدید نمود در صورت جدی نگرفته شدن نگرانی‌های رژیم صهیونیستی در خصوص ترتیبات آینده سوریه توسط روسیه، آمریکا یا سایرین؛ ممکن است ارتش رژیم صهیونیستی مبادرت به حمله نظامی

علیه تأسیسات و زیرساخت‌های نظامی کند که توسط ایران یا حزب‌الله در حال احداث است. به گفته این مقام ارشد امنیتی، رژیم صهیونیستی چاره‌ای جز «تأمین هدف راهبردی خود مبنی بر جلوگیری از تبدیل سوریه به سکوی حمله^۱ [علیه خود] توسط ایران و سوریه را ندارد» (Baroud, Middle East Monitor.Com 2017).

رژیم صهیونیستی و معارضین سوریه

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، سیاست کلی رژیم صهیونیستی در موضوع بحران سوریه سیاست ادعایی و اعلامی عدم‌مداخله و پرهیز از درگیری جدی و آشکار و عمدتاً مبتنی بر نظاره‌گری تحولات همراه با هوشیاری کامل در راستای حفظ خطوط قرمز این رژیم بوده است. بر این اساس، در مسئله معارضین و شورشیان فعال در صحنه سوریه اگرچه گزارش‌های و گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای متعدد در رابطه با حمایت و پشتیبانی این رژیم از شورشیان داعش و النصره مطرح شده است؛ لیکن آنچه را که می‌توان حسب گزارش‌های دقیق رسانه‌ای و اظهارات و سیاست عملی رژیم صهیونیستی عنوان کرد، آن است که این رژیم حمایت‌های محدود مشخصی از شورشیان مستقر در منطقه جولان که عمدتاً دارای ماهیت غیرنظامی و با هدف راهبردی ایجاد منطقه حائل میان مرزهای این رژیم و کانون درگیری‌ها در سوریه بوده است. به عمل آورده است.

در خصوص ارتباط رژیم صهیونیستی با گروه‌های شورشی و معارض سوریه، روزنامه وال‌استریت ژورنال در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۱۷ طی گزارشی از کمک مخفیانه رژیم صهیونیستی به شورشیان سوری در قالب «مساعدت مالی و کمک‌های بشردوستانه» خبر داد (Rory, www.Wsj.com2017). به دنبال انتشار این گزارش، روزنامه نیویورک‌تایمز نیز در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۷ از ارسال محموله گسترده کمک‌های رژیم صهیونیستی به شورشیان سوریه خبر داد و اعلام داشت این کمک‌ها عمدتاً با هدف ایجاد «منطقه حائل»^۲ علیه نیروهای ایران و حزب‌الله در منطقه جنوب سوریه انجام گرفته است (Kerhner, www.nytimes.com 2017). در راستای این سیاست که از آن به‌عنوان «عملیات همسایه خوب»^۳ یاد می‌گردید، رژیم صهیونیستی باب مراوده با سران قبایل و گروه‌های متنفذ محلی را در دستور کار خویش قرارداد. بر اساس گزارش نیویورک‌تایمز، کمک‌های رژیم صهیونیستی محدود به کمک مالی و خدمات درمانی در منطقه مرزی با سوریه و عمدتاً متوجه گروه "فرسان الجولان" بوده است که در منطقه جولان حضور فعال و برجسته داشته و علیه نظام سوریه و هم‌پیمانان آن می‌جنگید. مقامات ارشد نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی نیز به حمایت غیرنظامی این رژیم از برخی عناصر معارض مستقر در مرز سوریه و فلسطین اشغالی اذعان نموده و بر آن صحنه گذاشتند. شاخص‌ترین اظهارنظر را آویگلدور لیبرمن وزیر دفاع رژیم صهیونیستی ابراز داشت که عنوان

1. launching pads
2. Buffer Zone
3. Operation Good Neighbor

نمود رژیم صهیونیستی "به حمایت خود از معارضین سوری هم‌جوار مرز در قالب ارائه خدمات درمانی و کالاهای اساسی ادامه می‌دهد." به گفته وزیر دفاع رژیم صهیونیستی، تا سال ۲۰۱۶ خدمات درمانی این رژیم به بیش از ۳۰۰۰ تن از مجروحین سوری ارائه گردید (www.ynet.com 2017). علاوه بر اظهارات وزیر دفاع، ارتش رژیم صهیونیستی نیز به حمایت از معارضین سوری منطقه جولان اذعان نموده و تأکید کرد این رژیم به‌طور تدریجی مشغول پیشبرد عملیات همسایه خوب در سوریه است که بر اساس آن، کمک‌های بشردوستانه برای جلوگیری از قحطی و گرسنگی در امتداد مرزی و همچنین خدمات درمانی اولیه به کسانی که به دلیل وضعیت جنگی امکان دسترسی به آن در داخل خاک سوریه را ندارند، ارائه می‌شود. (Gross, 2017 www.timesofisrael.com).

بنابراین می‌توان گفت رژیم صهیونیستی در موضوع حمایت از معارضین سوری رویکرد محتاطانه و حساب‌شده‌ای در پیش گرفت و ضمن پرهیز از حمایت نظامی و تسلیحاتی از معارضین و گروه‌های شورشی فعال در صحنه سوریه همچون داعش یا جبهه النصره و گروه‌های وابسته؛ از برخی گروه‌های همسو و شناخته شده مستقر در منطقه جنوب سوریه واقع در منطقه جولان اشغالی که عمدتاً از جامعه روزی‌ها بودند، حمایت به عمل آورد. این حمایت‌ها در قالب کمک‌های مالی، غذایی، خدمات درمانی و ارسال سوخت و عمدتاً با دو هدف اساسی ارائه گردید: نخست، به کارگیری دیپلماسی عمومی جهت ترمیم وجهه و جایگاه رژیم صهیونیستی نزد بخشی از مردم سوریه و تغییر نگرش تهدیدآمیز و تنفرآمیز آنان نسبت به رژیم صهیونیستی و دوم، ایجاد منطقه حائل امنیتی توسط گروه‌های شناخته شده و قابل اعتماد محلی به‌منظور جلوگیری از تبدیل جولان سوریه به پایگاه و محل تجمع نیروها و عناصر محور مقاومت که همواره جزء خطوط قرمز اعلامی این رژیم بوده است.

نتیجه و پیشنهاد

با بروز بحران داخلی و اعتراضات عمومی علیه بشار اسد، فرصت بسیار مناسبی برای عربستان سعودی جهت تسویه حساب سیاسی و جبران شکست‌های گذشته در مواجهه با محور مقاومت فراهم گردید و این کشور تمام تلاش خویش را جهت تحقق هدف راهبردی خود در سوریه که همانا برکناری بشار اسد از قدرت و جایگزینی آن با یک نظام همسو با جبهه اعتدال عربی بود، بکار گرفت. عربستان در این راستا از هیچ نوع تلاشی در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی و مالی برای حذف اسد از قدرت دریغ نمود و در این میان درصدد تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای علیه سوریه برآمد. این در حالی بود که بررسی دقیق الگوی کنش رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه بیانگر رویکردی متفاوت و غیر منطبق با سیاست‌های عربستان در صحنه سوریه است. در حقیقت، رژیم صهیونیستی و عربستان گرچه دولت سوریه را در امتداد محور مقاومت و هم‌پیمان راهبردی ایران ارزیابی نموده و از این‌رو نسبت به حکومت اسد

بسیار بدبین و نگران و همواره مترصد فرصتی جهت تضعیف سوریه و جداسازی آن از مدار ایران بودند؛ لیکن به دنبال بروز بحران سوریه هرکدام بنا بر ملاحظات سیاسی، امنیتی و راهبردی خویش سیاست متباینی در قبال این کشور و به خصوص آینده بشار اسد در پیش گرفتند. بر این اساس، عربستان از ابتدای بروز بحران سوریه، آن را به عنوان آوردگاهی مناسب جهت مقابله با نقش و نفوذ ایران و جبران شکست‌های منطقه‌ای در برابر جریان مقاومت ارزیابی نموده و آن را فرصتی مغتنم برای تغییر موازنه قوا علیه ج.ا.ایران دانست. بر این اساس، این کشور با اتکا بر راهبرد حذف اسد و تغییر نظام، تمام ظرفیت سیاسی، مالی، امنیتی، لجستیکی و ایدئولوژیکی خود را با هدف تأمین این هدف بکار گرفت و تلاش کرد تا با جذب عناصر تکفیری و تروریستی از اقصا نقاط جهان و آموزش، تجهیز و تأمین مالی آنان در جنگی نیابتی علیه محور مقاومت و رأس آن (ایران) ورق را در صحنه سوریه به نفع خویش برگرداند. این در حالی بود که رژیم صهیونیستی با توجه به هم‌جواری با بحران و همچنین ابهام و نگرانی در خصوص آینده سوریه و جایگزین اسد، دچار فقدان استراتژی واحد و معین گردیده و لاجرم رویکردی محتاطانه را در قبال سوریه در پیش گرفت. بر مبنای این رویکرد، رژیم صهیونیستی سیاست عدم‌مداخله، صبر و انتظار را در بحران سوریه برگزید و منتظر ماند تا وضعیت سوریه و شرایط میدانی آن شفاف‌تر شود. بر مبنای این سیاست، رژیم صهیونیستی برخلاف عربستان از گروه‌های شورشی و معارض فعال در صحنه سوریه شامل ارتش آزاد سوریه، جبهه النصره و داعش حمایت فعال مالی، لجستیکی و تسلیحاتی به عمل نیاورد. این سیاست عمده‌تأثیر از ۲ ملاحظه جدی بود: نخست آنکه بخشی از هیئت حاکم رژیم صهیونیستی حفظ وضع موجود و استمرار حکومت اسد در سوریه را بر سایر عناصر و گروه‌های ناشناخته دارای گرایش‌های افراطی و بنیادگرایانه ترجیح می‌داد و معتقد بود امنیت مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی در گرو استقرار یک حکومت با ثبات و مسئولیت‌پذیر در سوریه است که بشار اسد تا آن زمان به‌خوبی تأمین کرده بود. دوم آنکه، حمایت رژیم صهیونیستی از معارضین می‌توانست موجب تخریب وجهه و مشروعیت زدایی از این گروه‌ها گردد و آنان را در صحنه سوریه به حاشیه راند که این مسئله نیز به نفع رژیم صهیونیستی نبود.

درعین‌حال، با تداوم بحران سوریه و پررنگ شدن نقش ایران و حزب‌الله در صحنه سوریه، به‌تدریج نگرانی مقامات رژیم صهیونیستی برانگیخته شد؛ چراکه حضور نظامی ایران و حزب‌الله در سوریه یک تهدید راهبردی برای رژیم صهیونیستی بود و جبهه‌ای جدید علیه این رژیم می‌گشود. ازاین‌رو، با تداوم بحران سوریه و پیروزی‌های مستمر جبهه مقاومت علیه معارضین و عناصر تکفیری، رژیم صهیونیستی در میانه بحران تدریجاً از موضع محتاطانه اولیه خویش فاصله گرفت و اعلام کرد اسد باید برود. در حقیقت، در مقطع میانی این بحران، رژیم صهیونیستی متوجه شد تداوم حکومت بشار اسد در سوریه معادل

استقرار دائمی نیروهای نظامی ایران و حزب‌الله در این کشور و تبدیل سوریه به پایگاه دائمی ایران علیه رژیم صهیونیستی خواهد بود. نگرانی از استقرار و دائمی شدن حضور ایران و حزب‌الله در خاک سوریه موضوعی بود که علاوه بر رژیم صهیونیستی موجب نگرانی عربستان نیز شده بود و هر دو بازیگر راجع به این مسئله و لزوم مقابله جدی با آن اتفاق نظر داشتند. تثبیت حضور ایران در سوریه کاملاً برخلاف هدف ابتدایی عربستان جهت کاستن از نقش ایران در منطقه و قطع نفوذ آن در منطقه شامات بود و ازاین جهت، میان رژیم صهیونیستی و عربستان اشتراک منافع به وجود آمد.

منابع

- برزگر، کیهان (۱۳۹۲). *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*. تهران، انتشارات مرکز مطالعات راهبردی خاورمیانه.
- ترابی، قاسم و محمدیان، علی (۱۳۹۴). «تبیین سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع گرایی تدافعی»، فصلنامه سیاست پژوهی، سال دوم، شماره سوم، صص ۹۰-۶۱.
- جانسیز، احمد و همکاران (۱۳۹۳). «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره شانزدهم، صص ۹۲-۶۷.
- جعفری ولدانی، اصغر و نجات، علی (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره چهارم، صص ۱۷۶-۱۴۱.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی، محمدحسین (۱۳۹۵). «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول، صص ۱۴۳-۱۱۱.
- رستمی، بنفشه (۱۳۹۵). «مناسبات عربستان و قطر در پرتو تحولات منطقه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- قهرمان پور، عسگر (۱۳۹۲). «تهدیدها و فرصت‌های بحران سوریه برای رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال چهاردهم، شماره سوم، صص ۲۰-۱.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳). «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۴-۲۰۱۱)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره دهم، صص ۱۲۸-۱۱۳.
- نجات، علی (۱۳۹۶). *نوسلفی‌گری در سوریه*. تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Ahareb, Keinon (2017). "Israel may need to take out Iranian bases in Syria", 17 july, Available: www.jpost.com/Israel.../Israel-may-need-to-take-out-Iranian.
- Barkin, J. Samuel (2010). *Realist Constructivism*, Boston: University of Massa- chusetts.
- Baroud, Ramzy(2017). "Fear and Trepidation in Tel Aviv: Is Israel Losing the Syria War?", 25 july, Middle East Monitor, Available: www.Ramzybaroud.net/fear-trepidation-in-tel-aviv-is-israel-losing-the-syria.
- Dehghani Firoozabadi, Jalal & Zare Ashkezari, Mojtaba (2016). "Neoclassical Realism in International Relations", Aisan Societal Science, vol.12, no. 6.
- Eshel, Amir (2017). "Israel Struck Syrian and Hezbollah Arms Convoys Nearly 100 Times in Five Years", 17 Aug., available: www.haaretz.com/middle-east-news/1.807246.
- Gause, Gregory(2014). "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", Brookings Doha Center available: <https://www.brookings.edu/wp-con>.

- Gross, Judah (2017). "Operation Good Neighbor: Israel reveals its massive humanitarian aid to Syria", 19 July, Available: www.timesofisrael.com/operation-good-neighbor-israels-massive-humanitarian.
- Grumet, Tali Rachel (2015). "New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry", Master of Art Thesis, University of Denver. 24 Sep., available: digitalcommons.du.edu/cgi/viewcontent.cgi.
- Harel, Amos (2016). "Hezbollah: Not a Terror Group but a Midsized Army", 2 July, Available: www.haaretz.com/st/c/prod/eng/2016/07/lebanon2.
- Harriet, Sherwood (2012). "Arab League Urges Joint UN-Arab Peace keeping Mission in Syria", 29 May, Available: www.guardian.co.uk/world.
- Jervis, Robert (1976). *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton: Princeton University Press.
- Keinon, Herb (2017). "Netanyahu: Iran Responsible For More Than 80% of Israel's Security Concerns", 6 March, Available: www.jpost.com/Israel/Netanyahu/Netanyahu-Iran-responsible-for-mor.
- Kerhner, Isabel (2017). "Israeli Aid Gives an Unexpected 'Glimmer of Hope' for Syrians", 20 July, Available: www.nytimes.com/world/Israel-syria-humanit.
- Lappin, Yaakov (2015). "Amidror: Hezbollah's firepower of 150000 projectiles", 15 Jan, Available: www.jpost.com/Israel-News/IDF-must-be-prepared-for-a.
- Lobell, Steven E., Ripsman, Norrin M., Taliaferro, Jeffery W. (2009). *Neoclassical realism, the State & Foreign Policy*, New York: Cambridge University Press.
- Melman, Yussi (2017). "How worried are Israel's leaders about Putin's Syrian warning?", 23 March, Available: www.jpost.com/Israel/Analysis-How-worried-are-Israel's-leaders-about-Putins.
- Nakamura, Satoru, (2013), "Saudi Arabian Diplomacy During the Syrian Humanitarian Crisis", Institute of Developing Economics. Available: www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf.
- Ripsman M. Norrin, Taliaferro W. Jeffery & Lobell E. Steven (2016). *Neoclassical Realist Theory of International Politics*, London: New York: Oxford University Press.
- Rory, Jones (2017). "Israel Gives Secret Aid to Syrian Rebels", 18 Jan, Available: www.wsj.com/articles/israel-gives-secret-aid-to-syrian-rebel.
- Winter, Ofir & Al-Nashef Thaer (2016). "Israel's Imagined Role in the Syrian Civil War", Strategic Assessment, vol. 19, no. 2.
- Yadlin, Amos (2017). "Israel 2016-2017 Situation Assessment: Challenges and Responses",

Strategic Survey for Israel 2016-2017.

- Ynet (2017). “**Israel actively supporting Syrian rebels**”, 19 June, Available: www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4977790.
- Zakaria, F. (1998). **From Wealth to Power: The unusual origins of America’s world role**. Princeton: Princeton University Press.

